یادکردی از سرداران گمنام جبهه میانی سوسنگرد

شهدایی که حماسه آفرینی‌شان زمینه‌ساز پیروزی‌های بزرگ شد

احمد محمدتبریزی

هشتم آذر سالروز عملیات افتخارآفرین «طریق‌القدس» است؛ این عملیات در منطقه عمومی بستان و غرب سوسنگرد آغاز شد و با عقب‌نشینی نیروهای متجاوز، ۱۴روز بعد با موفقیت رزمندگان پایان یافت. امام خمینی(ره) این عملیات را فتح‌الفتوح و پیروزی بزرگ نامید. اما یک سال قبل از انجام «طریق‌القدس» و در پاییز سال ۱۳۵۹ رزمندگان اسلام حصر سوسنگرد را شکستند تا این شهر مهم از محاصره دشمن آزاد شود. با شکست حصر سوسنگرد زمینه برای آزادسازی بستان طی عملیات طریق‌القدس مهیا شد. در ادامه نگاهی به زندگی و منش شهدای حماسه‌آفرین جبهه سوسنگرد و یاران صدیق شهید چمران می‌اندازیم که با دلاوری و ایثارشان در نخستین ماه‌های جنگ، شرایط را برای پیروزی در عملیات بعدی مهیا کردند.

شهید ایرج رستمی

ایرج رستمی که از نیروهای زبده ارتش بود، پس از پیروزی انقلاب از سوی ارتش به کردستان اعزام شد و با شهید چمران در منطقه پاوه و سردشت جانفشانی‌های بسیاری از خود نشان داد و در یک عملیات در منطقه گلو (کلو) سردشت از ناحیه پا مجروح شد. با شروع جنگ تحمیلی شهید رستمی برای تشکیل ستاد جنگ‌های نامنظم در اهواز به یاری دکتر چمران شتافت و با طرح‌ریزی چندین عملیات، به عنوان یکی از فرماندهان محوری ستاد، ضربات سختی به دشمن وارد آورد. رستمی در عملیات آزادسازی سوسنگرد جزو مدافعین این شهر بود. شهید رستمی به عنوان یک افسر لایق تیپ هوابرد ۵۵ شیراز فرماندهی بسیاری از نیروهای جنگ‌های نامنظم را برعهده داشت. وی سرانجام در بامداد ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ در حالی که به اتفاق همرزمانش درگیری سختی با دشمن داشتند بر اثر اصابت گلوله توپ دشمن به درجه رفیع شهادت نائل آمد

شهید علی تجلایی

علی در سال ۱۳۵۸ به عضویت سپاه درآمد و برای مدتی به افغانستان رفت. هنگام شروع جنگ تحمیلی به کشور بازگشت و فرماندهی نیروهای اعزامی آذربایجان به سوسنگرد را به عهده گرفت و به همراه سایر نیروها، نقش مهمی را در دفاع از شهر سوسنگرد ایفا کرد. آن روزها در سوسنگرد شدت مبارزات بالا گرفته بود و نیروها، توانایی مقاومت و ایستادگی را از دست داده بودند. مشکلات فراوانی نیز از جمله نبودن تجهیزات و مهمات بر آنها فشار می‌آورد. تنها مقداری مهمات در خانه‌های سازمانی مانده بود که نیروهای پیاده دشمن آنجا سنگر داشتند. در چنین شرایطی، «علی» پشت فرمان وانت نیسان نشست. نیسان، لاستیک نداشت و با رینگ رانده می‌شد. چند دقیقه بعد، اثری از ماشین و تجلایی نبود. رزمندگان از بازگشتش ناامید شده بودند که ماشین با سرعت زیاد، داخل خیابان پیچید. در نیسان باز شد و او با جسمی غرق به خون، بر زمین غلتید، در حالی که با ماشین مهمات آمده بود. سرانجام این دلاوری‌ها منجر به عدم اشغال کامل سوسنگرد توسط دشمن و در نتیجه آزادسازی آن شد. شهید تجلایی همچنین در عملیات بدر در کنار سردار مهدی باکری حضور یافت و در رزمی شجاعانه مسئولیت خطیری را بر عهده گرفت و در همین عملیات نیز به شهادت رسید.

شهید علی غیوراصلی

علی غیوراصلی از نیروهای زبده هوابرد ارتش بود. پس از طی دوره‌های متعدد نظامی در داخل کشور برای تکمیل تجربیات نظامی به چند کشور اعزام شد. مدتی در برخی از کشورهای عربی علیه رژیم شاه دست به فعالیت زد اما در جریان جشن‌های ۲۵۰۰ ساله رژیم به همراه تشکیلات اسلامی که قصد ترور شاه را داشتند، لو رفته و موفق به فرار شد. در سال ۱۳۵۷ بازداشت و به اعدام محکوم شد. شهید غیوراصلی با پیروزی انقلاب به همراه دیگر زندانیان سیاسی آزاد شد و پس از مدتی به سپاه پیوست. با تجاوز دشمن به کشورمان و پیشروی وی به سمت اهواز شهید غیوراصلی به همراه جمعی از یارانش، اولین شبیخون علیه دشمن را سازماندهی نمود و با هجوم به مواضع دشمن موفق به عقب راندن آن تا پشت شهر بستان گردید. این عملیات به پاس قدردانی از فداکاری بزرگ شهید غیوراصلی به نام آن شهید نامگذاری شد. شهید غیوراصلی روز پس از عملیات در ۹ مهر ماه ۱۳۵۹ به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

شهید علیرضا نوری

شهید علیرضا نوری با آغاز جنگ تحمیلی با سازماندهی رزمندگان، نیروهایی را تحت عنوان گروه‌های ۷۲ نفری به جبهه اعزام کرد که محاصره شهر سوسنگرد توسط همین نیروها شکسته شد. شهید نوری در یکی از این اعزام‌ها شرکت کرد و در عملیاتی در منطقه سوسنگرد ۱۳ ترکش به بدنش اصابت کرد. سردار شهید علیرضا نوری در قالب نیروهای طرح لبیک به جبهه اعزام شد و به عنوان معاون فرمانده لشکر ابوذر منصوب شد. در اعزام دوم، همچون مولایش حضرت ابوالفضل‌العباس(ع) دست خود را در راه اسلام و انقلاب داد. بعدها مسئولیت قائم مقامی لشکر ۲۷ محمد رسول الله(ص) به او واگذار شد و سرانجام در منطقه عملیاتی کربلای ۵ به شهادت رسید.

طلبه شهید حسین حسین‌پور توانا

شهید حسین حسین‌پور با شروع جنگ تحمیلی، به‌رغم بر عهده داشتن مسئولیت بسیج، احساس تکلیف شرعی نمود که بایستی مسئولیت‌های پشت جبهه را به دیگران تحویل داده و به سوی جبهه‌ها عزیمت نماید. به همراه نیروهای آذربایجان در منطقه غرب سوسنگرد مستقر شد و پنج ماه به دفاع از اسلام و تمامیت ارضی کشور اسلامی پرداخت. حضور معنوی و پر شور او در جبهه‌ها باعث تقویت روحی رزمندگان اسلام بود. سرانجام در ۱۳۶۰/۲/۳۱ در عملیات الله‌اکبر در همین منطقه در اثر اصابت تیر دشمنان به شهادت رسید.

شهید احمد گلزاری

شهید احمد گلزاری در ابتدای جنگ به جبهه سوسنگرد رفت و با توجه به هوش و خلاقیت وی به مسئولیت جانشین فرماندهی گردان شهید علم‌الهدی منصوب شد. در عملیات‌های مختلف این منطقه مشارکت داشت و پس از تشکیل تیپ عاشورا در عملیات طریق‌القدس به عنوان جانشین ستاد مشغول به خدمت گردید. این شهید به علت حضور مداوم در جبهه تحصیلات دانشگاهی را ناتمام گذاشت و در عملیات‌های مختلف مشارکت داشت. شهید گلزاری مردی خودساخته، پارسا، هوشمند و در عین حال متواضع و فروتن بود. با قرآن و دعا انس دیرینه داشت و کلام نوربخش الهی همواره زینت‌بخش گفتارش بود. شهید احمد گلزاری سرانجام در عملیات والفجر ۸ آسمانی شد.

شهید حسین بهرامی

شهید بهرامی در ۱۴ مهر ۱۳۵۹ وارد اهواز شد و در مسجد جزایری ضمن آشنایی با حسین علم‌الهدی به عضویت گروه ایشان درآمد. حسین در اواخر مهرماه به خرمشهر رفت تا روز چهارم آبان (اشغال خرمشهر) به دفاع از خرمشهر پرداخت. با سقوط خرمشهر به اهواز برگشت و در مسجد جزایری‌ها مجدداً به گروه شهید علم‌الهدی پیوست. حسین طی مدت حضور در جبهه سوسنگرد در عملیات‌های گوناگون ایذایی شرکت داشت. یکی از عملیات‌ها، عملیات شکست محاصره سوسنگرد بود. وی در این عملیات به سبب شایستگی‌هایی که از خود نشان داد مورد توجه فرماندهان قرار گرفت و به او پیشنهاد فرماندهی گردان‌های رزمی یا مدیریت در استانداری خوزستان شد که هر دوی آنها را رد کرد و به عنوان رزمنده باقی ماند. با شکست نیروهای ایرانی در عملیات نصر حسین در سوسنگرد باقی ماند. در عملیات امام مهدی(عج) جلوتر از همه حرکت می‌کرد و به عنوان اولین نفر به سمت نیروهای عراقی حمله کرد و سرانجام نیز در این عملیات به شهادت نائل آمد.

> دشمن متجاوز با ادعای حمایت از اعراب خوزستان، شهید سبحانی را به نخل خرما بست، بنزین روی پیکر زخمی و خون‌آلود و زنده‌اش پاشید، شعله‌ای آورد و این سرباز اسلام را زنده زنده سوزاند. او با پیکری سوخته روی نخل، خدا را ملاقات کرد

شهید نادر برپور

پس از پیروزی انقلاب نادر برپور از اولین نفرات تشکیل‌دهنده سپاه پاسداران شهر تبریز بود و در مبارزه با ضد انقلاب و ساواک و حزب خلق فداکاری‌های زیادی از خود نشان داد. اوایل سال ۱۳۵۹ بعد از گذراندن دوره چتربازی در شیراز برای حضور در جبهه‌های نبرد آماده شد. با شروع جنگ تحمیلی عاشقانه عازم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل گشت و در جبهه سوسنگرد به همراه عده دیگری از سپاهیان و همرزمانش اولین هسته پایگاه نظامی شهر سوسنگرد را بنا نهاد. سرانجام دشمن زبون که از دلاوری‌ها و رزم‌آفرینی‌های نادر و دوستانش به تنگ آمده بود با برنامه‌ریزی به همراه عوامل داخلی (نیروهای بنی‌صدر) توانست روز دوم آبان ماه سال ۱۳۵۹ در جبهه سوسنگرد این نیروی دلاور و شجاع سنگر حق را در حلقه محاصره خود اسیر کند و بعد از آن هیچ اثری از این سرباز راه حق به دست نیامد.

شهید محمدرضا سبحانی

محمدرضا سبحانی در دوران سربازی هنگ مرزی ژاندارمری سوسنگرد پیوست تا از مردم و مملکت اسلامی محافظت کند. رژیم بعث عراق با گلوله‌های آتشینش زنان و کودکان را نشانه گرفت؛ این فرزند غیرتمند انقلاب به سوسنگرد و بستان رفت و برای مقابله با متجاوزان بعثی در منطقه سوسنگرد بستگان را دور خود جمع کرد و در ششمین روز از حمله عراق، دست به نبردی جانانه علیه دشمن زد. یکی از تک‌تیراندازان دشمن، اسوه سرباز مقاومت را در منطقه خزعلیه شهرستان سوسنگرد با شلیک به دست و پایش زخمی کرد؛ محمدرضا گلوله‌ها را به جان خرید اما دشمن به این هم راضی نشد و فرمانده مزدور عراقی با دستور اکید خود اعلام کرد تا او را دستگیر کنند. محمدرضا حتی یک گلوله هم برای شلیک به خائنان نداشت، دست و پای زخمی شهید سبحانی را بستند. نیروهای متجاوز تا جایی که توانستند بر پیکر این سرباز تاختند، او را لگد زدند تا تمام تیرهای شلیک شده‌اش را تلافی کنند. شهید سبحانی همچنان مقاومت می‌کرد. دشمن متجاوز با ادعای حمایت از اعراب خوزستان، این سرباز دلاور اسلام را به نخل خرما بست، بنزین روی پیکر زخمی و خون‌آلود و زنده‌اش پاشید، شعله‌ای آورد و این سرباز اسلام را زنده زنده سوزاند. شهید سبحانی با پیکری سوخته روی نخل خدا را ملاقات کرد؛ باقیمانده پیکرسوخته‌اش پنج روز بعد به صورت مخفیانه و دور از چشم دشمن در نهمین روز مهر ۱۳۵۹ توسط مردم تشییع و به خاک سپرده شد.

شهید عبدالله عیسی‌پور کاکرودی

با تجاوز دشمن بعثی به کشورمان و شدت گرفتن ماجرای حصر سوسنگرد و صدور فرمان تاریخی حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر شکسته شدن حصر سوسنگرد، این سرباز ولایتمدار، گوش دل به فرمان ولی و فرمانده خود سپرده و همراه با ۱۱ تن از دوستان انقلابی‌اش به سوسنگرد رفت. از آنجا که شهید عیسی‌پور فردی انقلابی و تیزهوش بود او را به عنوان مسئول عملیات انتخاب کردند. این شهید در عملیات آزادسازی سوسنگرد زحمت زیادی کشید تا اینکه سرانجام همزمان با شکست حصر سوسنگرد و مصادف با روز تاسوعای حسینی در آبان ماه ۵۹ بر اثر ترکش به درجه رفیع شهادت نائل آمد و پاداش مجاهدت بی‌دریغ‌اش را از خداوند کریم دریافت کرد.

سردار شهید محمدرضا پورکیان

شهید پورکیان با شروع جنگ تحمیلی به فرماندهی سپاه سوسنگرد منصوب شد و در دفاع از شهر سوسنگرد تداعی‌گر کربلای امام‌حسین(ع) بود. تا آخرین نفس و تا آخرین گلوله با دشمن متجاوز جنگید و سرانجام در جنگ تن با تانک در جاده سوسنگرد-حمیدیه طی یک نبرد نابرابر و بعد از محاصره ضمن نجات نیروهای تحت امرش و انهدام پنج تانک دشمن مورد اصابت تیر خصم قرار گرفت و پیشانی‌اش که سال‌ها محل سجده به درگاه پروردگار بود خونین شد و جاودانه به لقای الهی پیوست.

شهید حاج ابراهیم رجب‌بیگی

شهید رجب بیگی یکی از بنیانگذاران جهاد سازندگی در شهر خود بود. وی در روز ششم جنگ به عنوان فرمانده اولین گروه از برادران جهاد دامغان برای دفاع از میهن اسلامی‌مان راهی جبهه جنوب شد. شهید رجب‌بیگی به همراه افراد خود در مقابله با تجاوز دشمن در منطقه سوسنگرد و نیز خدمات‌رسانی به مردم محروم و آواره منطقه خدمات شایانی را نمود. تا اینکه در روز پنجم محرم (۲۴ آبان ۱۳۵۹) در منطقه جلالیه سوسنگرد به هنگام امدادرسانی به مناطق محاصره شده، هدف آتش تانک دشمن متجاوز قرار گرفت و به شهادت رسید.

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با عموی شهید مدافع حرم علی صالحی

پیکرم را به افغانستان برگردانید تا بدانند برای اسلام جان می‌دهیم

صغری خیل‌فرهنگ

این روزها که پیکر شهید علی صالحی به تازگی به آغوش خانواده بازگشته است و هنوز والدین شهید در افغانستان به سر می‌برند، به سراغ عین‌الله صالحی عموی شهید رفتیم تا از زندگی این شهید مدافع حرم فاطمی بیشتر بدانیم. عین‌الله که خود رزمنده مقابله با گروهک تروریستی طالبان است، از زندگی برادرزاده‌ای می‌گوید که به خاطر حضورش در افغانستان تنها چهار سال از آشنایی‌شان می‌گذشت.

کارگری ساده

برادرم در افغانستان از راه بنایی و کار در ساختمان امرار معاش می‌کرد. خداوند پنج دختر و دو پسر به ایشان عطا کرده بود. یکی از پسرها به نام علی شهید مدافع حرم شد. علی مجرد بود. در افغانستان درس می‌خواند و در کنار پدر کارگری می‌کرد. اما با شنیدن حمله تروریست‌های داعشی به خاک سوریه و عراق همه چیز را رها کرد و بعد از جلب رضایت پدر و مادرش به ایران آمد. علی دیگر تاب ماندن و تعلل نداشت. درس و کار و زندگی و همه تعلقات دنیایی را به یکباره از خودش دور کرد.

> رزمنده‌های فاطمیون در کنار دیگر مجاهدان جبهه مقاومت همچون داروی بودند که سرطان داعش را در سوریه خنثی کردند. اخبار اخیر و پیروزی جبهه مقاومت اسلامی گواه این موضوع است

اولین دیدار

من و خانواده‌ام در ایران زندگی می‌کردیم. سال ۱۳۹۲ بود که علی برادرزاده‌ام برای پیوستن به لشکر فاطمیون به ایران مهاجرت کرد. خیلی زود هم خودش را به جمع مدافعان حرم افغانستانی رساند. من از شاخصه‌های اخلاقی علی چیز زیادی نمی‌دانم، من تا آن زمان علی را ندیده بودم و آن روز که برای مدافع حرم شدن به ایران آمد اولین دیدار من و ایشان بود. آن روزها ۲۰سال داشت. فقط آنقدر می‌دانم که ایشان عاشق اهل بیت(ع) بود. علی مدت چهار سال همراه و همگام با لشکر فاطمیون بود.

صراط منیر

در چهار سالی که علی در سوریه بود، هر وقت به مرخصی می‌آمد، به منزل من یا برادرم سر می‌زد. آخرین بار هم که رفت و خبر شهادتش را برایمان آوردند از منزل ما به جبهه رفت. من مخالفتی با رفت و آمدهایش نداشتم. فقط همان سال اول خیلی به علی اصرار کردم که نرود. اما خود شهید گفت: عمو من این راه را انتخاب کردم و می‌خواهم در این صراط منیر گام بردارم که اگر در این راه کشته شوم، قطعاً افتخار بزرگی است که نصیب هر کسی نمی‌شود.

مزد مجاهدت

علی همواره آمادگی شهادت داشت. می‌دانست راهی که در آن قدم برداشته است اسارت، جانبازی و شهادت هم دارد. اما به راهش ایمان داشت. چهار سال در این مسیر زحمت کشید و مرارت‌های زیادی را تحمل کرد تا اینکه خدا مزد مجاهدت‌هایش را با شهادت داد و عاشقانه خریدارش شد. علی به همسرم وصیت کرده بود وقتی من شهید شدم و جنازه‌ام به دستتان رسید آن را به افغانستان بفرستید تا همگان بدانند ما برای اسلام جانمان را می‌دهیم. هر بار هم که می‌آمد همه‌اش از این حرف‌ها می‌زد. علی عاشق اهل بیت(ع) و بی‌بی زینب(س) بود. بسیار ولایتمدار بود و اینطور شد که با شهادتش به ندای رهبری لبیک گفت.

مسافر کربلا

شهید وقت‌هایی که به مرخصی می‌آمد از وحشیگری داعش و النصره برایمان می‌گفت. از قساوت قلبشان صحبت می‌کرد. ما هم وقتی اینها را می‌شنیدیم بیشتر نگرانش می‌شدیم و اصرار می‌کردیم که دیگر نرود. اما علی معتقد بود که باید در برابر داعشی‌ها ایستادگی کرد. به عقیده ما رزمنده‌های فاطمیون در کنار دیگر مجاهدان جبهه مقاومت همچون واکسنی بودند که سرطان داعش را در سوریه خنثی کردند. اخبار اخیر و پیروزی جبهه مقاومت اسلامی گواه این موضوع است. سال گذشته حوالی ایام اربعین وقتی علی به مرخصی آمد، فهمید ما قصد داریم به کربلا برویم. همه کارهایش را سریع رفع و رجوع کرد و با ما به کربلا آمد.

شهادت در تدمر

علی اول تیرماه ۱۳۹۶ در تدمر سوریه به شهادت رسید و دو هفته بعد یعنی ۱۶ تیرماه با من تماس گرفتند و خبر شهادت برادرزاده‌ام را دادند. آن زمان علی ۲۴ سال داشت. من هم با خانواده‌اش در افغانستان تماس گرفتم و موضوع شهادت فرزندشان را به آنها اطلاع دادم. درباره چگونگی شهادتش هم به من گفتند که علی و همرزمش پشت مسلسل خودرو آماده رزم بودند که خمپاره‌ای کنارشان اصابت می‌کند و هر دو به شهادت می‌رسند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۴۷

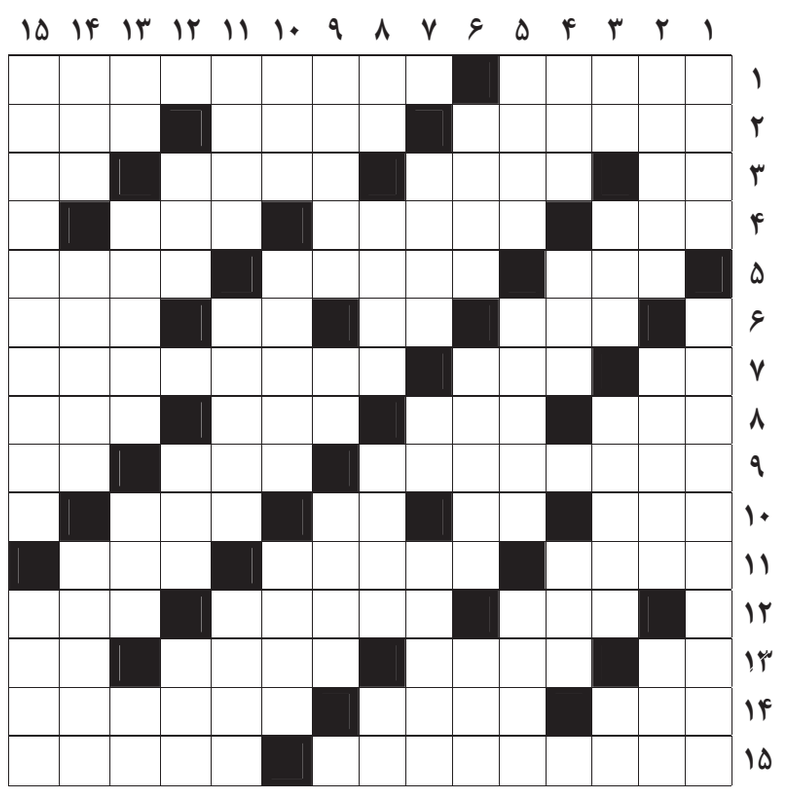

از راست به چپ

■ ۱- بی بی- هرآنچه روکشی از جنس روی داشته باشد ■ ۲- مجموع فرآورده‌های شیر- عمل یدک کشدن اتومبیل- لغزنده ■ ۳- رها- پاکی- جنین تازه شکل رفته- فوندانسیون ■ ۴- کلاه پادشاهی- یکدندگی- پدر ■ ۵- دشمنی و قصد بد- جمع درهم- شکوه و عظمت ■ ۶- بخشش و کرم- بز کوهی- از غلات- رسوب ■ ۷- قورباغه- یار زن- کنایه از هر چیز دراز و طولانی ■ ۸- دشت مرکزی ایران- غربال- نیرومند- سوراخ شکم ■ ۹- شعری با چند بند که هر کدام قافیه ای جداگانه دارد- کفش اسب- الفبای موسیقی ■ ۱۰- سخنان بیهوده- نفس خسته- هر یک از دو طرف صورت- ارتش مرزی ■ ۱۱- درخشان- گنجی که در زمین پنهان کرده باشند- مزه سرکه ■ ۱۲- ساک مدرسه- خواننده- سلاح کاشتنی ■ ۱۳- تپه- گاهی از مو نازک تر است- آب ایستاده- شهر زیارتی ■ ۱۴- سوء هاضمه- اکنون- کنایه از چیزی نخوردن ■ ۱۵- نوعی بیماری روانی که موجب ایجاد وهم و خیال در فرد می شود- هر چیز غیرضروری که جنبه تزیینی دارد

از بالا به پایین

■ ۱- تنهایی- اتمام حجت ■ ۲- رساندن چیزی به کسی- جریان درهم هوا- کفش ■ ۳- هزار کیلو- زنگ بزرگ- روش انجام کار- ماده اصلی بتونه دیوار ■ ۴- پایتخت اتریش- چاق شدن- سنگریزه ■ ۵- دسته پمپ بنزین- نوعی گاری چوبی- گستردگی ■ ۶- شب زنده داری- فرزند محبوب- ظرف آبکشی ■ ۷- پیشانی- شهر فیلم- بازی نهایی ■ ۸- مایه حیات است- هر چیز دلربا و خوشایند- علت و سبب- ساز توخالی ■ ۹- قراضه و از کار افتاده- نااستوار- از لبنیات صبحانه ■ ۱۰- میان هر چیز- یار لیلی- بسیار شوخی کننده ■ ۱۱- از حروف یونانی- هر چیزی که به امانت گذاشته شده باشد- فلاکت و خواری ■ ۱۲- انعام- قطعه ای در سیستم ترمز اتومبیل- جای خلوت و آرام ■ ۱۳- پهلوان- سرگردان و آشفته- سرد نیست- سردی ■ ۱۴- وسیله ای پلاستیکی برای اتصال دو تکه پارچه- دهلیز خانه- کنایه از شخص شجاع و نترس ■ ۱۵- شکست خوردن و پراکنده شدن- نوزاد در کلام کودک

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۵				۱			
	۳	۲			۴		۱	۸
				۶				۴
۳			۲	۷				
۱	۹		۳				۷	
							۵	
		۷		۴		۲		
		۴				۳	۸	
			۶	۲				

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۲۴۶

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	م	د	■	ع	ل	ی	ا	س	ف	ن	د	ی	ا	ر	ی
۲	ی	و	ک	■	ک	ا	ظ	م	■	س	ل	■	م	چ	د
۳	ر	ا	ش	ی	■	س	ه	■	ش	ب	■	ط	ا	ب	■
۴	ز	■	ک	ا	ف	■	ر	ا	ن	■	چ	ر	م	■	ا
۵	ا	م	■	ن	ر	م	■	خ	ا	ط	ر	ه	■	ت	ن
۶	ک	ی	ل	■	ا	ل	ف	■	س	ب	پ	■	ت	پ	ت
۷	■	و	ا	س	ت	خ	و	ا	ن	ی	■	م	و	س	ی
۸	چ	ی	■	ک	ر	■	ن	ش	ا	■	پ	ل	■	م	ه
۹	ک	ا	ه	و	■	خ	و	د	م	خ	ت	■	ا	ر	ی
۱۰	خ	ب	ر	■	م	ر	گ	■	ه	ل	و	■	ک	ی	س
۱۱	ا	و	■	م	ا	چ	ر	ا	■	ق	ن	د	■	ل	ت
۱۲	ن	■	خ	ی	ک	■	ا	س	ا	■	ه	و	و	■	ا
۱۳	■	ا	ر	ش	■	ل	ف	■	ل	م	■	ک	ر	ی	م
۱۴	ت	ل	ا	■	ج	ی	■	ف	ا	س	ق	■	ع	ز	ی
۱۵	و	ا	ش	ر	س	ر	س	ی	ل	ن	د	ر	■	د	ن

۶	۴	۸	۷	۴	۵	۳	۱	۹
۵	۷	۳	۸	۹	۱	۴	۶	۲
۱	۹	۴	۳	۴	۶	۷	۵	۸
۳	۶	۹	۴	۷	۸	۵	۲	۱
۴	۸	۵	۹	۷	۳	۶	۱	۴
۲	۳	۷	۵	۱	۶	۸	۹	۷
۷	۱	۶	۴	۶	۸	۹	۳	۵
۸	۴	۵	۱	۳	۹	۲	۷	۶
۹	۲	۱	۶	۸	۷	۴	۵	۳